

مخالفت با سیاست جنگی

بر محور این ضعیف ترین حلقه در زنجیر حاکمیت بسیج شویم

شواهد و دلایل تائید کننده وقوع یک ماجراجویی خونین و ویرانگر علیه ایران، روز به روز بیشتر می شود. بیش و پیش از آنکه روی اخبار رسانه‌های امریکا و اسرائیل و یا دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری جهان، بعنوان نشانه‌های این خطر بخواهیم انگشت گذاشته و با استناد به آنها نزدیک شدن خطر به ایران را یاد آور شویم، به آخرین مواضع و سخنرانی‌های حاکمیت نظامی می توان استناد کرد. فرمانده کل سپاه پاسداران "عزیرجعفری" می گوید "ایران دوران آرامش قبل از توفان را می گذراند" و رهبر جمهوری اسلامی در سخنرانی نیمه خرداد خود روی ادامه برنامه اتمی ایران تاکید می کند. مفهوم و مضمون سخنان رهبر آنست که جایی برای عقب نشینی از سیاست نظامی- اتمی وجود ندارد و نمی‌توان راه رفته را بازگشت و مضمون و مفهوم سخن فرمانده کل سپاه نیز جز آن نیست که توفان حمله به ایران بزودی فرا خواهد رسید.

با صدای رسا باید خواست ملی مردم ایران را اعلام داشت و آن نیست جز این که نه ایران نیازمند توفان است و نه گام‌های اتمی الزاما باید ایران را به کام توفان ببرد. بنابراین، نخستین و ملی ترین شعار هر جریان سیاسی موافق و مخالف جمهوری اسلامی اما مخالف جنگ و ویرانی باید مخالفت با حمله به ایران باشد. تاخیر در حمله نظامی به ایران، بر خلاف تصویری که به آن دامن زده شده نه ناشی از ترس و تعلل برنامه ریزان حمله، بلکه ناشی از زمینه چینی دقیق آنان برای دوران پس از حمله است. باز در همین زمینه نیز، پیش از آنکه به اخبار و تفسیرهای مطبوعات غرب متوسل شویم، به سخنان مطلع ترین شخصیت‌ها درحاکمیت جمهوری اسلامی مراجعه می کنیم. هاشمی رفسنجانی در سفر چند روزه و ناگهانی خود به خوزستان و حضور در قلب جبهه‌های جنگ 8 ساله با عراق، اشاره به نکته‌ای می‌کند که از نظر ما نیز گام دوم و بلافاصله پس از حمله به ایران است که با نابودی توان نظامی جمهوری اسلامی به اجرا در خواهد آمد. یعنی جداکردن خوزستان و تشکیل یک دولت در تبعید در این منطقه از خاک ایران، در اختیار گرفتن نفت و سواحل جنوبی ایران و رفتن به سوی فاجعه‌ای که می تواند ایران را حداقل در مرحله نخست به دو قسمت تبدیل کند. طرحی که هم در جریان قرار داد 1919 و هم در جریان جنگ دوم جهانی و هم در جریان جنبش ملی کردن نفت ایران و حتی همچون انگیزه اصلی حمله ارتش صدام به خاک ایران مطرح بود.

بنابراین، شواهد و دلایل رفتن به سمت يك ماجراجویی خونین جنگی که در ابتدا به آن اشاره کردیم، نه مستند به کارزار جنگ روانی مطبوعات و رسانه‌های امریکائی و اروپائی - که رهبر آن را طرح کرده و انداخته در دهان کاربدستان و می کوشد مردم را در خواب غفلت نگهدارد- بلکه مستند به اظهارات خود او، فرمانده کل سپاه پاسداران که تابع و در تماس بی‌وقفه با اوست و فردی مانند هاشمی رفسنجانی است که اگر پیش از علی خامنه‌ای نداند در پشت صحنه چه اطلاعاتی وجود دارد، باندازه او و فرمانده کل سپاه پاسداران با اطلاع و با خبر است.

حتی همین سه نکته که از قول هاشمی رفسنجانی، علی خامنه‌ای و فرمانده کل سپاه پاسداران نقل کردیم نیز نشان دهنده نزدیکتر شدن خطر است؛ و این در شرایطی است که انواع اخبار و تحلیل‌ها و سخنرانی‌ها در روزهای اخیر در اسرائیل و امریکا منتشر شده که تائید کننده نگرانی همه نیروهای ملی، میهن دوست و مخالف جنگ و حمله به ایران است.

این که کدام عوامل و حوادث بتوانند نقش بازدارنده را در این فاجعه ایفاء کنند نه بر ما مشخص است و نه بر مردم ایران. ما در باره آنچه در برابر خود داریم سخن می گوئیم و به جای تکیه بر عوامل و حوادث ناشناخته‌ای که نقش بازدارنده فاجعه را بتوانند ایفاء کنند، روی توان جنبش عمومی داخل کشور برای جلوگیری از این فاجعه تاکید می کنیم. جنبشی که علیرغم سه سال مقابله همه جانبه دولت نظامی- امنیتی احمدی نژاد و بر خلاف پیش بینی‌ها و برنامه ریزی‌های حاکمیتی که سیاست نظامی- اتمی را پایه خود قرار داده، این جنبش منفعل و خانه نشین نشده است. از جنبش دانشجویی تا زنان و از جنبش زنان تا جنبش کارگری، از جنبش کارگری تا شورش‌های ملی و قومی و حتی روستائی. این مبارزات که علیرغم سکوت تحمیل شده بر رسانه ها، جنبه عمومی‌تر و گسترده‌تر و حتی خش‌تر به خود گرفته، از دل آن جنبش عمومی اصلاحات بیرون آمده که حاکمیت در برابر آن مقاومت کرد و اجازه تحقق آن را نداد. بحران اقتصادی، گرانی، بیکاری و فشارهای امنیتی و نظامی به مردم که هر روز برای آن نام تازه‌ای پیدا می کنند و "امنیت اجتماعی" اش می‌خوانند، جنبش اعتراضی مردم را رادیکال‌تر کرده است. حتی در انتخابات اخیر مجلس هشتم نیز این جنبه، یعنی رادیکال‌تر شدن جنبش و رشد بی‌اعتمادی به حاکمیت کنونی را توسط نیمی از دارندگان حق رای در سراسر ایران و نزدیک به 70 درصد مردم در شهرهای بزرگ ایران شاهد بودیم. باز، در همین زمینه نیز پیش از آنکه دلائل و استدلال‌های خود را بیان کنیم و یا مستند به مطبوعات و رسانه‌های غرب بخواهیم سخن بگوئیم، مستند به سخنان مطلع ترین افراد درحاکمیت سخن می گوئیم. این جمله هاشمی رفسنجانی در آخرین سخنرانی وی پیش از سفر به عربستان و بمناسبت رویدادهای نیمه خرداد یک سند است: "امنیت ملی با سیاست نظامی و امنیتی بدست نمی‌آید. برای دفع خطرات مردم را باید در صحنه داشت".

شاید در یک بزنگاه دیگر، این جنبش و این 70 درصد و 50 درصد در یک یورش به صندوق‌های رای، سرنوشت دیگری را رقم بزنند و ما نیز نه تنها این رویداد را تأیید و تشویق می کنیم، بلکه از آن دفاع نیز می کنیم، اما شرایط کنونی و روحیه مردمی که اعتمادشان به حاکمیت فرو ریخته همان است که نوشتیم. این جنبش درحال حاضر صرفاً ناراضی است و رادیکال و منتظر فرصتی برای ویران سازی هرچه هست و اتفاقاً خطر در همینجاست. نه خطر از دید حاکمیت کنونی، بلکه خطر از دید نیروهای میهن دوست ایران. روی امواج کنونی حتی امریکا نیز می تواند سوار شود. حادثه‌ای که در جریان حمله امریکا به عراق و سقوط صدام حسین شاهد آن بودیم.

بحث ما اینست که اگر نتوان این جنبش وسیع ناراضیتی‌ها را نسبت به عمق رویدادها آشنا و آگاه ساخت و اگر نتوان آن را بر محور مرکزی ترین حلقه و اتفاقاً ضعیف ترین حلقه زنجیره حاکمیت نظامی- اتمی متمرکز و متحد کرد، به سوی تحولات مثبت و مترقی نخواهیم رفت. این حلقه ضعیف و در عین حال مرکزی، سیاست جنگی حاکم است که مقابله با آن، مقابله با حاکمیت کنونی است. حاکمیت در سنگر انرژی اتمی و غنی سازی اورانیوم پنهان شده و سیاست نظامی- جنگی خود را پیش می برد. تمام هنر و ابتکار سیاسی آنست که حاکمیت را از این سنگر بیرون کشیده و سیاست جنگی آن را از سوی مردم زیر ضربه گرفت. با شکست این سیاست و یا تحمیل این شکست به حاکمیت است که جنبش کنونی مردم ایران می تواند گام‌های بعدی را در جهت تحولات و تغییرات اساسی بردارد. ما در برابر غفلت کوشندگان جنبش زنان، کارگران، دانشجویان، اقوام و... که مجموعه جنبش عمومی را تشکیل می‌دهند، در باره این حلقه اساسی و در عین حال ضعیف حاکمیت برای مقابله با آن تعجب می کنیم. به همان اندازه که نسبت به سکوت پیرامونیان ناراضی و حتی مخالف حاکمیت کنونی درباره مرکزی ترین حلقه سیاست این حاکمیت، یعنی سیاست نظامی- اتمی آن تعجب می کنیم.

دفع خطر ویرانگر حمله به ایران در گرو درک و تمرکز روی مخالفت با همین حلقه ضعیف
حاکمیت است، همچنان که گشایش روزنه‌ها برای تحولات در گرو همین تمرکز و بسیج مردم
بر محور آنست.

راه توده 180 09.06.2008